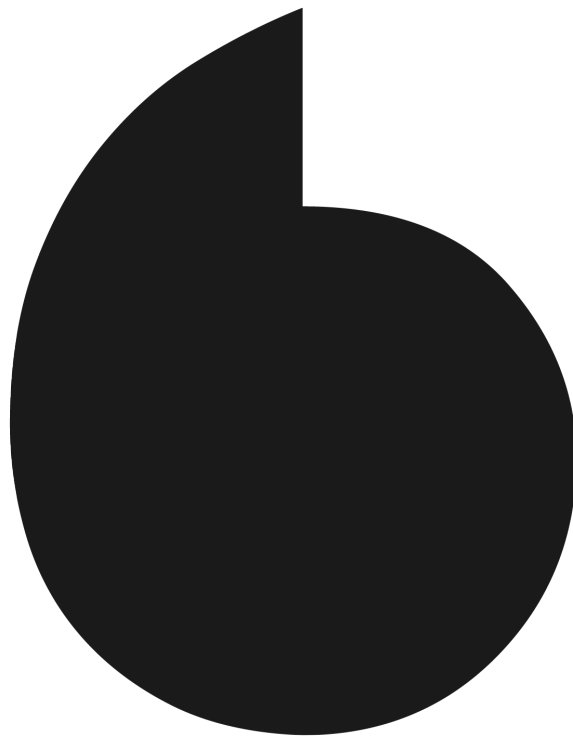


سخن سردبیر

گوش‌های خود را نگیریم



آن اشاره کنیم، این است که نمی‌توان انتظار داشت تمام متن‌های این نشریه کارشناسی شده و دارای استدلال‌های قوی باشند زیرا در این صورت شما شاهد تکرار چند نام محدود خواهید بود. بنابراین شاید فرصتی باشد تا افراد دغدغه‌مند بیشتر و جدیدتری بنویسند، هر چند متن‌ها چندان قوی نباشند.

اگر به مطالب این نشریه نقد دارید، می‌توانید انتقادات خود را به صورت مکتوب ارسال کنید و در صورتی که قابل انتشار باشد در شماره‌های بعدی این نشریه چاپ خواهد شد. نظرات و پیشنهادات خود را به آیدی زیر در تلگرام ارسال کنید:

@zahramansoori75

بوده‌ایم که به‌واسطه پشتوانه قوی‌ای که دارند، گوش‌های خود را گرفته‌اند و فریاد می‌زنند و هیچ‌گونه توجهی به انتقادهایی که به آن‌ها وارد می‌شود، ندارند. پس پا جا پای آن‌ها نگذاریم.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه شورای صنفی به‌واسطه بدنه گسترده‌ای که دارد طبیعتاً با نظرات متکثری مواجه است لذا انتشار دیدگاه‌های متفاوت ضروری است. بحث و گفت‌وگو لازمه فضای دانشجویی است. ضمناً قضاوت درباره آن‌ها را به خواننده می‌سپاریم. در میان گفت‌وگو، با آشکار شدن تضادهاست که حقیقت خود را نمایان خواهد کرد.

مورد دیگری که شاید بد نباشد به

پیرو شماره‌های اخیر ویرگول بحث‌هایی در دانشکده شکل گرفت که شاید اکنون فرصتی باشد تا برخی از مسائل روشن شود. قبل از هرچیز باید بگویم بدیهی است که متن‌های چاپ‌شده به‌هیچ‌وجه موضع و دیدگاه شخصی سردبیر یا مدیرمسئول نشریه نیست. ویرگول صرفاً سعی دارد که تریبونی برای نظرهای مختلف باشد و گامی برای شکل‌گیری فضای گفت‌وگو پیش بگذارد. شاید رختی که نشریات به آن دچار شده‌اند را بزداید. شاید نشریاتی که در زباله‌دان‌ها جا خوش کرده‌اند را به حوزه عمومی بازگرداند. می‌توان با نقدهای سازنده و غیرمخرب در هر جریانی تغییر و تحول ایجاد کرد. ما همواره شاهد وجود تشکلهایی در دانشگاه

ماجرای «ماجرا» و چند قضیه دیگر

مهدی راد - ماجرا از متن «حاجی حیدری و ماجرای دانشجویان»، منتشرشده در شمارهٔ چهارم و نیم (نیم‌ویرگول) آغاز شد. این متن از دو جهت برای شخصی مثل من مبهم بود. اول اینکه روایت منتشرشده با چنین آهنگ داستانی جذابی چه میزان به واقعیت پایبند بوده؟ چه میزان بزرگ‌نمایی در آن صورت گرفته است؟ و تحت چه کانتکست (احتمالاً گفته‌نشده‌ای) نوشته شده است؟ دوم اینکه چه سیاستی پشت انتشار این مطلب بوده است؟ آیا همان گونه که ویرگول ادعا دارد از تکثر صداهایی می‌آید که ویرگول به دنبال تربیون دادن به آن‌هاست؟ یا اینکه این روایت با اغراض و سیاست‌های پیشینی خاصی منتشر شده است؟ بی‌نام بودن نویسندهٔ این مطلب فرضیهٔ دوم را تقویت می‌کرد.

قضیهٔ اول: برای پاسخ به پرسش اول یک کار باید انجام می‌شد: «سایر شاهدان عینی واقعه، نظرشان را دربارهٔ این روایت می‌گفتند». «ماجرا» از طرف دانشجویان حاضر در جلسه تأیید شد. می‌ماند نظر خود دکتر حاجی حیدری؛ در صحبتی که با ایشان انجام شد هم روایت به‌طور تلویحی تأیید شد. ابهام اول برطرف شد (لازم است تأکید شود جنس هر دو مسئله مطرح شده از جنس ابهام بود و نه اتهام که بسیاری به دنبال بر ساخت آن هستند). برطرف شدن ابهام، به معنای همراهی و هم‌دردی با مسئلهٔ روایت مطرح شده است. خود من انتظار چنین برخوردی را از ایشان نداشتم و به همین دلیل ابهام به وجود آمد. لفظ به‌کاربرده شده در تذکر به حجاب در شأن استاد و دانشجو نبوده است و ای کاش این اتفاق نمی‌افتاد یا حداقل دیگر نیفتد.

قضیهٔ دوم: تحت‌تأثیر متن پیشین ویرگول صحبت‌هایی در گروه تلگرامی شورای صنفی شد که بازخوانی آن‌ها مهم است. ابهام‌ها مطرح شد و بحث‌هایی شکل گرفت. عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف دعوی من بودند اما نحوهٔ مواجههٔ برخی از مخالفین شرم‌آور بود! (لازم است یادآوری شود که این ماجرا چند روزی بعد از مجادلات مکتوب دو گروه از فعالان صنفی رخ داد). انگ چسباندن، اتهام زدن، توهم توطئه و شانناژ شروع شد. اتهام اول این بود که عامدانه سعی در منحرف کردن بحث‌های پیشین داریم (به ضمیر جمع دقت شود). عجب! گویا مشخص کردن موضوع بحثی صنفی فقط در اختیار عده‌ای خاص است و ما خطای فاحشی کردیم که دربارهٔ متن منتشرشده در نشریهٔ رسمی شورای صنفی نظر داده‌ایم! اتهام دوم انگ امنیتی است؛ گفته شد که ما آدم‌های امنیتی هستیم و دم خروسمان بیرون زده است و انتقاد از استاد محبوبمان را نتوانسته‌ایم تحمل کنیم و به همین دلیل (!) لو رفته‌ایم و دستمان رو شده است. بدا به حال امنیتی که نمایندگان ما ساده‌لوحان باشیم! ادامه‌اش جالب‌تر است. یک نفر (که از قضا فارغ‌التحصیل ارتباطات است) می‌گوید رشتهٔ ارتباطات دارد به ارزش‌های جوزف گوبلز برمی‌گردد! دیگری با این لحن خطاباً مهیج خود را ادامه می‌دهد: «ای ملتی که حرف از طرد، حرف از خشونت، حرف از پدرسالاری می‌زنی. خواهشاً وجدان داشته باشی...» در ادامه به این اشاره می‌شود که امثال این‌ها دنبال فاش کردن هویت نویسنده، زدن انگ امنیتی و دفاع از استاد معلوم‌الحال هستند. خواهشاً وجدان داشته باشیم! برای اهداف شخصی، اتهامات مسخره وارد کردن بیشتر شبیه منطق گوبلزی است یا... انقدر سخیف است که بیش از این نمی‌خواهم کلمه‌ای حرام آن کنم. اما اتهام اصلی ما: طیف ما با گروهی از فعالان صنفی که منتقد تاریخ و رویکرد چند سال اخیر شورای صنفی است متحد شده است و حال ما به شکل ابلهانه‌ای بازی را خراب کرده‌ایم که در دفاع از دکتر حاجی حیدری حرف زده‌ایم و آی ملت! بدانید با چه آدم‌هایی دست دوستی داده‌اید و اگر از ما انتقاد کنید صدای این آدم‌های بدتر از شمر را بلند کرده‌اید! فکر نمی‌کنم در دوران گوبلز هم انقدر مضحک، مستقیم و ساده‌انگارانه اتهام زده باشند!

واضح است که شورای صنفی باید ماهیتی کاملاً مستقل از تشکلهای سیاسی داشته باشد. اما مسئله اینجاست که آیا هر کسی که ایده‌ها و عقایدش با ما متفاوت بود حق صحبت کردن ندارد و اگر حرف زد باید به او انگ امنیتی و برچسب تشکیلی زد؟ بگذارید از این بابت باید تحسین شود.